

بررسی پیامدهای حاشیه نشینی بر نظام فرهنگی مشهد<sup>۲</sup>

چکیده

هدف از بررسی این تحقیق، شناخت پتانسیل آسیب زای زندگی حاشیه نشینی بر نظام فرهنگی شهر مشهد است. تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است، روش تحقیق، روش پیمایشی و مطالعه اسنادی است. از تکنیک پرسشنامه محقق ساخته برای سنجش دیدگاهها، نظرات و رفتارهای حاشیه نشینان و از تکنیک تحلیل ثانویه در بررسی مطالعات، گزارشها و تحقیقات انجام شده در حوزه حاشیه نشینی استفاده شده است. جامعه آماری طرح دو گروه بوده است: گروه اول خانوارهایی که در مناطق حاشیه شهر مشهد زندگی می کنند؛ گروه دوم مطالعات و تحقیقات انجام شده در حوزه حاشیه نشینی و مطالعات شهری. حجم نمونه خانوارهای حاشیه نشین براساس فرمول کوکران، ۱۸۸ خانوار در نظر گرفته شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که وجود شرایط اقتصادی - اجتماعی نامطلوب مزمن در زندگی حاشیه نشینان، براساس شاخصهای عینی نظیر پایین بودن سطح درآمد و توانمندی مالی، پایین بودن ضریب اشتغال و متوسط سطح تحصیلات، وجود ناامنیهای اجتماعی گوناگون از سرقت گرفته تا مواد مخدر و مزاحمتهای خیابانی و غیره، نگرش و الگوهای رفتاری حاشیه نشینان را در تعامل با سازمانهای شهری و سایر شهروندان به سمت و سویی نامطلوب سوق می دهد. نتایج میدانی تحقیق حاضر نشان می دهد که ۷۰ درصد پاسخگویان حداقل وقوع یکبار جرائم (سرقت،

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه تهران

Email: N\_NIMROOZI@YAHOO. CO

۲. این طرح به سفارش و حمایت مالی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی در سال جاری

۱۳۸۵ انجام شده است.

اعتیاد، توزیع مواد مخرد و مزاحمت‌های خیابانی) را مشاهده کرده‌اند و قریب به ۵۰ درصد آنان دو بار و بیشتر وقوع این جرائم را مشاهده کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: حاشیه نشینی، پیامدهای آسیب‌زا، نظام فرهنگی

#### مقدمه

پدیده حاشیه نشینی به مفهوم امروزی آن در کشورهای پیشرفته جهان به وجود آمده و با صدور برنامه های اقتصادی این گونه کشورها تحت عنوان برنامه های رشد و توسعه در کشورهای جهان سوم گسترش یافته است .

پیامد رشد صنعتی کشورهای غربی، بروز مسائل و مشکلات اجتماعی فراوان بود که یکی از آنها حاشیه نشینی است که حتی امروزه این کشورها علی رغم برخورداری از رشد و توسعه فراوان هنوز قادر به چاره اندیشی برای حل این معضل نیستند و مشکل حاشیه نشینی هنوز هم به صورت مناطقی مشخص در گوشه و کنار شهرهای بزرگ این کشورها دیده می شود که محله هارلم نیویورک یکی از معروفترین این گونه مناطق است ( زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹) .

در طول تقریباً یک قرن اول پس از انقلاب صنعتی جمعیت جهان از ۱/۱ میلیارد نفر در سال ۱۸۴۰ به بیش از دو برابر یعنی ۲/۵ میلیارد نفر در سال ۱۹۵۰ رسید، که این آمار تا سال ۱۹۶۰ به ۳ میلیارد نفر و اکنون به حدود بیش از دو برابر آن، یعنی بیش از ۶ میلیارد نفر ( تنها در ۴۵ سال گذشته ) بالغ گردیده است (پپله و ر ، ۱۳۸۰ : ۱) .

از سوی دیگر و در پی این افزایش کلی جمعیت در جهان و همین طور رشد جمعیت خود شهرها در نتیجه افزایش نرخ زاد و ولد و مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها ( به ویژه کلان شهرها ) جمعیت شهرها نیز به طور بی سابقه ای رشد کرده و از رقم ۲۰ درصد در سال ۱۹۶۰ در دنیا، اکنون به بیش از ۶۰ درصد رسیده است که اگر خواسته باشیم میانگین رشد جمعیت شهر نشینی از ۱۹۶۰ به این طرف را محاسبه کنیم ، تقریباً سالی حدود ۱ درصد رشد داشته است که رقم بی سابقه ای در طول تاریخ زندگی بشر از نظر جابه جایی در نوع سکونت بشر است و در کنار خود پدیده ای به نام حاشیه نشینی را نیز به وجود آورده است که تا قبل از آن ( انقلاب صنعتی ) پدیده ای نا آشنا بوده است(همان) .

بررسی‌هایی که در سطح جهانی به عمل آمده حاکی از آن است که درصد زاغه‌نشینی و حاشیه‌نشینی به جمعیت شهرهای مهم دنیا متغیر است. به طور متوسط در حدود ۳۳ درصد جمعیت شهرهای بزرگ به صورت حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی زندگی می‌کنند. اجرای برنامه‌های نو استعماری در کشورهای جهان سوم تحت عنوان برنامه‌های توسعه و پیشرفت در راستای شکست ساختار اجتماعی و اقتصادی سنتی این‌گونه کشورها عمل کرده و به همراه خود پدیده شوم حاشیه‌نشینی را به ارمغان آورده است. آمار زیر که در کشورهای جهان سوم است نشان می‌دهد این مسئله به صورت حادثی دام‌گیر این‌گونه کشورهاست. در هند جمعیت زاغه‌نشینی شهرها بین ۳۰ تا ۵۰ درصد ساکنین آنها را تشکیل می‌دهد. بنابر گزارش سازمان ملل متحد در دهه ۸۰ از هر ۵ شهرنشین کشورهای در حال توسعه ۲ تن زاغه‌نشین بوده‌اند که این مقدار ۴۰ درصد جامعه آنان را شامل می‌شود.

در ایران نیز پس از ورود و استقرار سرمایه‌داری وابسته ابتدا قطبهای متمرکز در تهران و چند شهر دیگر تشکیل شد. پس از آن روابط و مناسبات بهم خورد و قطبهای جاذبه و دافعه در شهرها نمودار گردید. فعالیتهای تجاری - اقتصادی و خدماتی در شهرهای بزرگ رونق گرفت و به دنبال آن مهاجرت به سوی قطبهای جاذب شروع شد. پس از اشباع بخش و اشتغال شهرها از یک سو و از سوی دیگر لبریز شدن شهرها از مهاجرین پدیده حاشیه‌نشینی به خصوص از دهه ۲۰ به وجود آمد.

پس از بروز تغییرات عمده به خصوص از دهه ۴۰ به بعد (بخصوص اصلاحات ارضی) رشد حاشیه‌نشینی شدیدتر شد، پس از بروز انقلاب نیز بر اثر تحولات صورت گرفته در این دوران از جمله تبعات ناشی از انقلاب، پدیده جنگ، مسائل و مشکلات اقتصادی ناشی از تبعات جنگ و خشکسالی و ... در کنار عوامل قبلی باعث تشدید معضل حاشیه‌نشینی شد.

بررسی روند شهرنشینی و شهرگرایی طی ۴۵ سال گذشته نشان می‌دهد، تعداد شهرها از ۱۹۹ شهر به ۸۵۲ شهر در سال ۱۳۸۰ و میزان درصد شهرنشینی از ۳۱/۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۳ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است (همان صص ۲ - ۱).

انعکاس اولیه این تحولات ساختاری (ناشی از سیاستهای سیاسی - اقتصادی دولت) گسترش سریع شهرهای کوچک و بزرگ و فعالیت‌های شهری بود و افزایش

درآمدهای نفتی، مصرف در شهر و زوال کشاورزی و روستا نشینی به مهاجرت جمعی روستاییان به شهرها منجر شد.

### بیان مسئله

حاشیه نشینی شهری امروزه یکی از مسائل مرکب شهری و اجتماعی می باشد که در اغلب کشورها و جوامع جهان به صورت معضلی پیچیده رخ می نماید. این پدیده در بعضی از جوامع معلول کشش طبیعی قطبهای صنعتی، شغلی، رفاهی و اداری است و در بعضی دیگر از جوامع بیکاری و فقر ناشی از بحران صنعتی و اقتصادی و یا تبعیض نژادی و اختلافات طبقاتی عامل آن است و در برخی دیگر حاصل افزایش ناگهانی و بیش از حد جمعیت به خصوص جمعیت روستایی در ارتباط با وضع راکد اقتصادی می باشد و گاهی نیز ناشی از مجموعه ای از این عوامل است.

شهر مشهد به عنوان یکی از کلان شهرهای ایران، در مرحله گذار به توسعه یافتگی قرار دارد و در این فرایند دچار تغییرات اساسی و ساختاری در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می گردد؛ به نحوی که در اثر این تغییرات، مسائل اجتماعی متعددی زایده می شود که پدیده «حاشیه نشینی» به عنوان یکی از پیامدهای اولیه و مهم شهرهای در حال رشد را می توان یکی از مهمترین و مؤثرترین مسأله اجتماعی (Social problem) دانست؛ مسئله ای که به دنبال خود مسائل اجتماعی دیگری را به وجود می آورد.

از آنجایی که پدیده حاشیه نشینی محصول تعامل عوامل چند وجهی و متعددی می باشد که از یک طرف عوامل بیرونی چون تمرکز در سرمایه گذاری منطقه ای که به دنبال تمرکز سیاسی - اداری موقعیت شهر مشهد در مقایسه با سایر شهرستانهای استان صورت گرفته است ضریب مهاجر پذیری شهر را به شدت افزایش داده است. همچنین عوامل درونی نظیر: موقعیت مذهبی شهر مشهد، تمرکز در سرمایه گذاری در مناطق جدید شهر در مقایسه با مناطق قدیمی، عدم تعادل در بازار عرضه و تقاضای نیروی کار، موقعیت مهاجر پذیری مشهد در مجاورت با کشورهای همسایه، متورم شدن قیمت زمین و سایر امکانات شهری و ... از طرف دیگر تعامل بین این دو دسته عوامل بروز چنین پدیده هایی را موجب می گردد، و همچنین پدیده مذکور، پیامدهایی چند وجهی به دنبال دارد که در طرح حاضر تمرکز مسئله بر پیامدهای فرهنگی آن می باشد، اما از آنجایی که پیامدهای فرهنگی و اجتماعی پدیده حاشیه نشینی چنان در هم تنیدگی دارد که نمی توان

آنها را جدا از هم تحلیل نمود بنابراین مسئله مورد نظر در این طرح، تحلیل پیامدهای فرهنگی و اجتماعی حاشیه‌نشینی بر نظام فرهنگی و اجتماعی (اجتماعی به مفهوم خاص) شهر مشهد با تأکید بر جنبه‌های آسیب‌زای آن است. این پیامدها بیشتر از مجرای نحوه تعامل متقابل بین حاشیه‌نشینان و سازمانها، گروهها و فضای روابط فرهنگی - اجتماعی شهروندان بررسی می‌شود. بنابراین پرسش آغازین تحقیق این است که پیامدهای اجتماعی و فرهنگی حاشیه‌نشینی بر نظام فرهنگی و اجتماعی شهر مشهد چیست و چه راهکارهای عملی را می‌توان در جهت کاهش گسترش جنبه‌های آسیب‌زای آن ارائه داد؟

#### اهمیت و ضرورت بررسی مسئله

اهمیت بررسی مسأله حاشیه‌نشینی و بویژه پیامدهای آن را می‌توان از چند زاویه مورد بررسی قرار داد: یکی اینکه، شهر مشهد در مقایسه با دیگر کلان‌شهرهای ایران دارای یک موقعیت خاص مذهبی - فرهنگی است که بخاطر تقدس و احترامی که ایرانیان برای بارگاه امام هشتم (ع) قائلند وجود یک فضای فرهنگی و اجتماعی نسبتاً مطلوبی را برای محیط شهر مشهد در مقایسه با سایر کلان‌شهرها انتظار دارند.

دوم اینکه به دلیل موقعیت خاصی که در جذب اردوهای سیاحتی - زیارتی و کاروانها و دیگر گروه‌ها و زائران دارد امکان تعامل متقابل بین اقوام و گونه‌های مختلف زبانی، دینی و مکانی به وجود می‌آورد و در پس این کنشهای متقابل، جهانمایی از ارزشها، هنجارها و عقاید متفاوت وجود دارد که زمینه فرهنگی و اجتماعی مساعد و مطلوبی می‌تواند کنشگران مختلف را در محیط شهری به اهدافشان برساند.

سوم اینکه، موقعیت اقتصادی، فرهنگی مشهد در جذب مهاجرین از سایر نقاط پیرامونی فضاها، متفاوتی از روابط اجتماعی و فرهنگی که گاهی آسیب‌زاست بوجود می‌آورد و در این میان بحث مدیریت و توسعه اقتصادی - اجتماعی شهر مشهد مطرح می‌گردد که پیشنهاد برنامه‌ریزیهای میان‌مدت و بلندمدت توسعه شناخت وضعیت امکانات، توانمندیها و مسائل و تگناهای موجود است. در نتیجه شناخت پیامدهای مسئله حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از اهم مسائل شهر مشهد اهمیت وافری پیدا می‌کند.

چهارم اینکه، نرخ بالای مهاجرپذیری مشهد و ترکیب موزاییکی جمعیتی آن و ورود بیش از ۱۵ میلیون زائر سالانه از یکسو و نرخ بالای رشد حاشیه‌نشینی، ساخت و ساز بی

رویه و خصوصاً ساخت یافتگی جمعیت حاشیه مشهد موجبات بروز مسائل فرهنگی رافراهم کرده است، که پرداختن به آن ضرورتی انکارپذیر است.

### اهداف تحقیق

- هدف کلی تحقیق، شناخت پتانسیل آسیب‌زای فرهنگی حاشیه‌نشینی بر نظام فرهنگی شهر مشهد می‌باشد. اهداف جزئی به شرح زیر است:
- شناخت نقش حاشیه‌نشینی در بروز انواع خرده فرهنگ‌های کجرو؛
  - شناخت نقش حاشیه‌نشینی در بروز شبکه‌های اجتماعی منحرف و رشد بزهکاریها؛
  - شناخت الگوهای فرهنگی حاشیه‌نشینان در تعامل با سازمانهای دولتی و دیگر گروههای شهری؛
  - شناخت نگرش حاشیه‌نشینان نسبت به سازمانهای مدیریت شهری؛
  - شناخت راهکارهای عملی در جهت کاهش آسیبهای فرهنگی و اجتماعی حاشیه‌نشینی .

### - سؤالات تحقیق

۱. پتانسیل فرهنگی حاشیه‌نشینی بر نظام فرهنگی شهر مشهد چیست؟
۲. پیامدهای اجتماعی حاشیه‌نشینی بر فضای اجتماعی شهر مشهد چیست؟
۳. نگرش و الگوهای رفتاری حاشیه‌نشینان در تعامل با سازمانهای مدیریت شهری است؟
۴. چه راهکارهای عملی را می‌توان در جهت کاهش پیامدهای منفی حاشیه‌نشینی بر نظام فرهنگی و اجتماعی شهر مشهد ارائه داد؟

### تعریف مفاهیم:

**حاشیه‌نشینی (زیستن در حاشیه):** در ارتباط با شرایط گروه‌ها و طبقاتی به کار می‌رود که توسط گروههایی در متن از ایفاء نقش مؤثر در نظام اجتماعی محروم شده‌اند و در حاشیه متن و غالباً به صورت منفعل و یا نیمه فعال زندگی می‌کنند. این گروهها در سطح پایین سلسله مراتب اجتماعی جای می‌گیرند و از پیگیری منافع خود ناتوان و یا نسبت بدانها ناآگاهند. (افشار کهن، ۱۳۸۲: ۱۱۰ - ۱۰۹).

### حاشیه نشینی :

حاشیه نشینی به شیوه جدیدی از زندگی شهری اطلاق می‌شود که با تراکم بیش از حد جمعیت، تعارض فرهنگی، بی‌ثباتی اجتماعی، بیکاری و مشاغل کاذب، بی‌هویتی، خشونت و جرم و جنابت و احساس حقارت و آمادگی برای آشوب و انفجار و ... همراه است.

### حاشیه نشینی:

در اینجا حاشیه نشینی به مثابه شیوه‌ای از زندگی شهری، از طریق شاخصهایی چون: ضعف در تعلق مکانی بین ساکنان، شرایط کالبدی نامناسب، ساخت وسازهای غیر مجاز، جرم‌زا بودن مناطق حاشیه و غیره سنجش می‌شود (فهرست کامل این شاخصها در بخش روش تحقیق ارائه شده است).

**حاشیه نشین:** کسی است که در محدوده شهر ساکن است، اما جذب نظام اجتماعی - اقتصادی شهر نشده و به عنوان یک شهروند مشروع در جامعه شهری نیز پذیرفته نگردیده است بلکه موقتاً و به صورت وابسته از بازار کار و تأسیسات شهری استفاده می‌کند (صدیق سروستانی، ۱۳۷۶: ۱۱۵ - ۱۱۴). فرهنگ فقر و فقر فرهنگی چهره اصلی شیوه زندگی حاشیه‌نشینان را نمودار می‌سازد.

### نظام فرهنگی:

از نظر پارسونز، کارکرد نظام فرهنگی، حفظ الگوهای فرهنگی است و نظام فرهنگی از گذر هنجارها، ارزشها، آرمانها و ایدئولوژیهایی که به کنشگران اجتماعی پیشنهاد یا تحمیل می‌کند برایشان انگیزه و آمادگی ذهنی برای کنش فراهم می‌کند (پارسونز، ۱۳۷۶: ۸۲).

در اینجا منظور از نظام فرهنگی شهر مشهد مجموعه ارزشها، هنجارها و الگوهای رفتاری مطلوب حاکم بر رفتار و روابط اجتماعی مردم شهر مشهد است که نهادها و سازمانهای فرهنگی سطح شهر در راستای نهادینه کردن این مجموعه در جامعه فعالیت می‌کنند.

پتانسیل اثرات حاشیه نشینی بر نظام فرهنگی:

منظور از این پتانسیل، اثرات نامطلوب پدیده حاشیه‌نشین بر نظام فرهنگی شهر مشهد می‌باشد که با استفاده از شاخصهایی نظیر: ایجاد مزاحمتها و درگیری در سطح شهر، عدم استقبال از برنامه‌ها و کانونهای فرهنگی سطح شهر، کاهش شاخص رضایت از زندگی و غیره سنجش می‌شود (فهرست کامل این شاخصها در بخش روش تحقیق ارائه شده است).

### پیشینه نظری و تجربی

#### الف) مبانی نظری:

#### دیدگاه کنش متقابل نمادی:

براساس این رویکرد نظری افراد براساس تعریفی که از موقعیت به عمل می‌آورند، عمل می‌کنند؛ در نتیجه براساس این دیدگاه، شناسایی دقیق مسائل شهری از مجرای شناخت تفاسیر خود افراد مورد مطالعه از موقعیت خودشان امکانپذیر است و زندگی شهری را از دیدگاه خود حاشیه‌نشینان مطالعه کنیم تا بتوانیم معنایی را که آنها از تجربیات خود، شرایط زندگی و مشکلات خودشان می‌دهند دریابیم.

این رهیافت در درک زندگی شهری، به مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو معروف شده است که مطالعات آن از دهه ۱۹۲۰ و دهه ۱۹۳۰ شروع شده است و شهر شیکاگو به عنوان آزمایشگاه مطالعات شهری براساس آموزه‌های این رهیافت مورد مطالعه قرار گرفت. این رهیافت بر این موضوع متمرکز می‌شود که چگونه مردم می‌کوشند تا درک خود از تجارب مستقیم را سازمان دهند؛ همچنان که آنها می‌کوشند تا بر مسائل زندگی شهری فائق آیند.

#### نظریه کارکردی:

براساس این دیدگاه، مناطق شهری به طور طبیعی توأم با رشد یک شهر، تخصصی می‌شوند و مسائل اجتماعی زندگی شهری، ناظر بر ناکامی برخی قسمتها برای ایفاء کامل کارکردهایشان در تعارض با هماهنگی و انسجام کارکردی سیستم است. براساس این نظریه، هر منطقه خاص شهری کارکردی خاص در جهت انسجام کارکردی کل نظام زندگی شهری دارد نظیر مناطق تجاری، خدماتی، اداری و هر منطقه نیازهای خاصی از شهروندان را برآورده می‌سازد.



نظریه داویر متحد‌المرکز برجس را می‌توان تحلیلی کارکردی از مناطق مختلف شهری دانست و این مناطق کارکردی از طریق فرایند تفکیک توسعه می‌یابند. برجس معتقد است این تفکیک در درون گروه‌های اصلی اقتصادی و فرهنگی، به شهر شکل و ویژگی می‌بخشد، و به این نتیجه می‌رسد در مناطقی که تحرک و جابجائی جمعیت و امکانات بیشتر صورت می‌گیرد، با شدیدترین مسائل اجتماعی مشخص می‌شوند و این امر به این خاطر است که تحرک، کنترل بر رفتار افراد را کاهش می‌دهد و میزان زیاد تحرک منجر به وضعیتی می‌شود که فقدان تعلق جمعی داریم.

یک معنای ضمنی مهم نهفته در رویکرد کارکردی نسبت به مسائل شهری آن است که مسائل ناپایدار و گذرائی در طی زمان یک شهر بتدریج فقیران خود را در خود جذب می‌کند و آنها را برای یک زندگی بهتر مجهز می‌سازد.

#### رویکرد نابسامانی اجتماعی

براساس این رویکرد، مسئله اجتماعی زمانی روی می‌دهد که ما با سه وضعیت بی‌هنجاری، ستیز ارزشی و اختلال در مقررات مواجه باشیم. در این رویکرد، علت عمده بروز مسائل اجتماعی و روانی، تغییرات اجتماعی است که تغییرات تکنولوژیک، جمعیت‌شناختی و تغییرات فرهنگی از شرایط اساسی ظهور تغییرات اجتماعی هستند. دورکیم را می‌توان پیشرو اولیه و اصلی این رویکرد دانست. دورکیم با استفاده از روش تحلیل کارکردی، به تحلیل پدیده‌های اجتماعی در جوامع مدرن پرداخته است. او مسائلی چون تقسیم کار اجتماعی، نابسامانی اجتماعی، نظام تعلیم و تربیت و آئینهای دینی را با استفاده از این روش تحلیل نموده است. وضعیت نابسامانی (آنومی) از نظر دورکیم در یک نظام اجتماعی در اثر عدم انطباق آن در پاسخ به تغییرات سریع محیطی به وجود می‌آید که یک عدم تعادل ساختاری درون نظام اجتماعی روی می‌دهد.

بر اساس این رویکرد نظری پیامد مسئله اجتماعی بی‌سازمانی شخصیتی در سطح فردی و عم تعادل نظام اجتماعی در سطح کلان است. از پیامدهای مسئله‌ای چون بیکاری می‌توان به ضعیف شدن احساس امنیت روانی و حس اعتماد به نفس در بین بیکاران جوان، افزایش افسردگی و ناامیدی در بین آنان در سطح خرد اشاره نمود - و در سطح کلان جامعه عدم بهره‌وری مناسب از سرمایه انسانی و امکانات مادی، باز تولید وجوه مختلف یک اقتصاد بیمار، افزایش نرخ آسیبهای اجتماعی و در سطح میانه

پیامدهایی چون کاهش توان نهاد خانواده در تامین نیازهای اعضا، کاهش نرخ ازدواج، رشد حاشیه نشینی و تشدید مساله اوقات فراغت به همراه خواهد داشت.

### نظریه تضاد

بر حسب این نظریه، مشکلات شهری در درون یک چهارچوب تضاد بنیادین طبقاتی بررسی می‌شود و مسائل اجتماعی نتیجه طبیعی و غیر قابل اجتناب تضاد میان گروه‌های همسو و رقیب است و پایداری مسائل اجتماعی تا زمانی که گروه‌های قدرتمند منافع دیگر گروه‌ها را به نفع خود مصادره می‌کنند تداوم خواهد داشت.

مانوئل کاستلز (۱۹۷۷) مسائل مالی مبتلا به شهرها را پیامدهای اجتناب ناپذیر نظام سرمایه‌داری به حساب می‌آورد. همچنان که شرکتهای بزرگ طی گسترش یافتن و ادغام شدن قدرت بیشتری را در مقابل دولت پیدا می‌کنند که باعث تحت فشار قرار دادن احزاب و نماینده‌های دولتی، منافع خود را تعمیق می‌بخشند.

فرهنگ غالب شهری به فرهنگ گروههایی اطلاق می‌گردد که بر گفتمان شهر استیلا یافته و هژمونی خود را بر گروههای به حاشیه رانده شده فرهنگی (اقلیتهای قومی، دینی، نژادی، زبانی و ...) اعمال می‌کنند. همچنین شبکه‌های ارتباطاتی و انتقال خبر نیز رشدی نامتوازن در درون طبقات و فضاهای شهری یافته و بر این اساس دسترسی به عنصر اطلاعات نیز براساس موقعیت افراد در متن یا حاشیه، امکان متفاوتی وجود دارد (افشار کهن، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

ظهور یک شهر بزرگ مثل مشهد، اصفهان یا تبریز شهرهای کوچک اطراف خود را به حاشیه رانده و خود به متن در منطقه تبدیل می‌شود و این کلان شهرها همه فعالیتها و رشد عمده منطقه را در زمینه‌های مختلف به خود اختصاص داده‌اند و در واکنش به این وضعیت پتانسیل آنومی و شورش در شهر بالا می‌رود.

### نظریه آنومی

براساس نظریه آنومی، می‌توان گرایش جوانان حاشیه نشین را به انجام رفتارهای کجروانه تبیین کرد که براساس آن، جامعه اهداف و ارزشهای مطلوبی را به شیوه‌های مختلف تبلیغ می‌کند و از طرف دیگر، وسائل دسترسی به این اهداف به طور مساوی در اختیار همگان قرار ندارد؛ در نتیجه افراد محروم پیوسته از راههای غیر مشروع خواستار دستیابی به اهداف مطلوب هستند. و به این ترتیب، ارزشهای فرهنگی مطلوب جامعه

مورد خدشه قرار می‌گیرد. لذا یکی از پیامدهای اساسی ماشیه‌نشینی بر نظام فرهنگی شهر مشهد را می‌توان خدشه دار شدن ارزشهای فرهنگی توسط جوانان بزهکار مناطق حاشیه‌ای شهر دانست، که در اینجا «مقوله فرهنگ، انگیزه‌ها و اهداف افراد را تعیین می‌کند و تعلق طبقاتی، امکانات تحقق و دستیابی به اهداف را تعیین می‌کند» (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۲۰).

همچنین براساس نظریه کلوارد (۱۹۶۸) بر پایه تئوری پیوند افتراقی همان طور که ابزار و امکانات معمول و مورد نیاز یکسان توزیع نشده‌اند، امکان دستیابی به راه‌های نامشروع و انحرافی نیز برای همه به طور یکسان مهیا نیست. رفتار انحرافی سرقت باید آموخته شود نیاز به یک فرهنگ خاص و زمینه مساعد دارد و در این میان، افراد متعلق به قشر پایین در مقایسه با سایر قشرها امکان و استعداد بیشتری به ارتکاب رفتارهای انحرافی دارند (همان: ۵۳ - ۵۲).

### نظریه‌های فضایی

به طور کلی سه دیدگاه متفاوت فضایی، نافضایی و غیر فضایی در خصوص تأثیر فضا (زمان و مکان) بر روابط اجتماعی افراد، خرده فرهنگها و به طور عامتر اجتماع، وجود دارد. در دیدگاه فضایی برای فضا جوهری علی و مستقل قائل است و با آن به مثابه یک شی نگریسته می‌شود. در این دیدگاه، دنیای اجتماعی را بر حسب مقولات و تمایزات فضایی آنها تحلیل می‌کنند و در مقابل در دیدگاه نافضایی، هیچ نقشی برای فضا قائل نیست و آن را یک سازه اجتماعی می‌داند و عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در مقایسه با عامل فضا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و در دیدگاه غیر فضایی، این انتقاد است که هر چند فضا یک ساخت اجتماعی است، اما سازمان فضایی جامعه نیز در خصوص چگونگی عملکرد جامعه نقشی ایفا می‌کند (افروغ، ۱۳۷۷: ۲۱۸). ما در اینجا از دیدگاه غیر فضایی برای تحلیل غنی تر پیامدهای فرهنگی و اجتماعی حاشیه نشینی استفاده می‌کنیم.

نگرش ربطی در این دیدگاه عمدتاً ملهم از لایب نیتمس است. فضا امری نسبی و راهی برای آگاهی از روابط بین عناصر دنیای فیزیکی است. فضا تنها می‌تواند به مثابه رابطه بین اشیاء وجود داشته باشد. هیچ رابطه فضایی بدون این اشیاء وجود ندارد، با این وصف، این الگوهای فضایی را نمی‌توان به اشیایی که آنها را ایجاد کرده‌اند تقلیل

داد و عاملیت اعدادی فضایی در نحوه عملکرد فرایندهای اجتماعی و فیزیکی آنها نقش دارد.

مسی یکی از نظریه پردازان این دیدگاه، فضا را آکنده از روابط اجتماعی قدرت و نماد، شبکه پیچیده‌ای از روابط غالب و مغلوب، همبستگی و همکاری می‌داند (همان، ۲۱۹).

از پیامدهای جدایی‌گزینی فضایی می‌توان به شکل‌گیری نوعی نظام نمادین و خرده فرهنگ خاص اشاره نمود که در اینجا مکان زندگی به مانند زمینه‌ای است که شکل‌گیری نوعی روابط اجتماعی خاص، خرده فرهنگ خاص و شرایط خاص زندگی را تسهیل می‌سازد، نظیر ویژگیهای کالبدی و فیزیکی مناطق حاشیه نشین شهر که بروز انواع عادهای رفتاری متفاوت و حتی متضاد با نظام اجتماعی زندگی شهری را در بین حاشیه‌نشینان موجب می‌شود و به مانند آنچه که زیمیل نقاط و مکانهای ثابت را به مثابه زمینه‌ای اجتماعی، محوری عمده برای تعاملات انسانی و روابط اجتماعی عاملان می‌داند و بر حسب آن که افراد به لحاظ فضایی مجاور یکدیگر یا جدا از یکدیگر باشند ماهیت روابط اجتماعی تغییر می‌کند، در قرابت‌های فیزیکی امکان نظارت بر روابط اجتماعی افراد بیشتر است و همچنین بر حسب فضایی تضاد مورد نظر زیمیل هر چقدر تراکم افراد ساکن در یک اجتماع به علاوه فاصله فیزیکی و اجتماعی محدود، بیشتر باشد امکان بروز تضاد و درگیری افزایش می‌یابد.

جانانان ترنر ضمن فضاوند دانستن رابطه بین ابعاد سه گانه فرایند تمایز یافتگی (فرایند شکل‌گیری گروه‌های افقی، خرده فرهنگها و سلسله مراتبهای عمودی) معتقد است وقتی زیر مجموعه‌ای از کنشگران از میزان بالای تعامل برخوردار باشند زمانی که این کنشگران شبکه‌های تجمعی متراکمی را تشکیل دهند و وقتی قرابت فیزیکی نزدیکی را به نمایش بگذارند، نظام نمادین خاصی شکل می‌گیرد؛ نظام نمادینی که به نوبه خود شکل‌گیری گروهها را مورد حمایت قرار می‌دهد (به نقل از افروغ، ۱۳۷۷: ۲۲۷).

### نظریه کنترل

این نظریه بروز رفتار انحرافی را نتیجه نارسایی کنترل اجتماعی می‌داند. سؤال اساسی این نظریه این است که چرا در ابتدا مردم هم‌نوا می‌شوند و همه هنجار شکنی نمی‌کنند؟ هیرشی (۱۹۶۹) نظریه پرداز اصلی این رویکرد بر این نظر است که

کجرفتاری زمانی واقع می‌شود که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف باشد یا گسسته شود. او چهار عنصر را باعث پیوند فرد و جامعه می‌داند:

وابستگی، تعهد، درگیری و اعتقاد. از نظر هیرشی افراد از طریق وابستگی به دیگران، هنجارها را درونی می‌کنند و کمتر امکان دارد مرتکب کجرفتاری شوند. و همچنین از طریق تعهد داشتن در محیط‌های مختلف و درگیری در امور متفاوت کمتر فرصت و توان ارتکاب به رفتار انحرافی پیدا می‌کنند و در نهایت اعتقاد افراد به هنجارهای اجتماعی، نوعی احساس وظیفه اخلاقی برای هم‌نوا شدن با اکثریت جامعه را در آنها بوجود می‌آورد.

### نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

این نظریه از مطالعات مکتب شیکاگو در حوزه جامعه‌شناسی شهری و انحرافات اجتماعی برآمده است. را برت پاک به عنوان پایه گذار جامعه‌شناسی شهری کوشش کرد تا تشبیهی میان محیط طبیعی و محیط اجتماعی برقرار سازد. در این مقایسه، فرآیندهایی نظیر همزیستی، رقابت، هجوم، توالی، استقرار، تراکم، تمرکز، تعادل طبیعی و انطباق با محیط در اجتماعات زیستی انسانها در محیط‌های شهری روی می‌دهد.

کلیفورد شاو و هنری مکی از محققین مکتب شیکاگو، علت کجرفتاری و ارقام بالای جرم و جنایت را در مناطق حومه شهر شیکاگو بی‌سازمانی اجتماعی می‌دانند و معتقد بودند مشکلات اجتماعی این شهر، به علت الگوهای کنترل نشده مهاجرت و ایجاد منطقه‌های طبیعی است که در این مناطق، اهالی از فرهنگ کلی جامعه جدا افتاده‌اند و ساکنین در این مناطق به اجبار در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. در نتیجه دچار یک همزیستی بیمار هستند. . .

در این مناطق گرایشهای فرهنگی خاصی در تضاد با فرهنگ مسلط جامعه شکل گرفته به طوری که افراد مرتباً در معرض یادگیری الگوهای موافق قانون شکنی هستند و درصد بالای کجرفتاری را می‌توان تحت تاثیر فرآیندهای هجوم، توالی و استقرار دانست. از نظر شاو و مکی مسئله این مناطق عدم حضور معیارهای فرهنگی مناسب است که فقر در نتیجه میل به انحراف از نشانه‌های آن است.

### چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری در نظر گرفته شده در این تحقیق ترکیبی است از نظریه نظام اجتماعی پارسونز، نظریه بی سازمان اجتماعی، نظریه آنومی، نظریه کنش متقابل نمادی و نظریه کارکردی است که در تدوین ابعاد و شاخصه های متغیرهای اساسی تحقیق از مفاهیم و مفروضات این نظریات استفاده شده است. در تفکیک بین وجوه زندگی حاشیه نشینی به عنوان شیوه زندگی در ساخت های مختلف کالبدی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی از نظریه نظام اجتماعی پارسونز تا حدود زیادی استفاده شده است. در شاخص سازی وجوه اجتماعی و فرهنگی حاشیه نشینی از نظریات بی سازمانی اجتماعی و آنومی بهره گرفته شده است و در تحلیل پیامدهای حاشیه نشینی در سطوح مختلف (کلان میانه و خرد) از نظریه کنش متقابل نمادی، نظریه خرده فرهنگ کجرو و نظریه کارکردی استفاده شده است.

در نتیجه به دلیل چند وجهی بودن مسئله تحقیق و توصیفی بودن آن ضرورت داشته است تا یک دیدگاه ترکیبی نظری را نسبت به مسئله اتخاذ کنیم. ارجاعی به نظریات جدید جامعه شناسی از دهه ۱۹۸۰ تا کنون نظیر نظریات افرادی چون گیدنز، کلمن و بوردیو گرایش غالب به استفاده ترکیبی از نظریات را مشخص می سازد و این گرایش ترکیبی ریشه در چند بعدی بودن ماهیت پدیده های انسانی اجتماعی دارد.

#### ب) پیشینه تجربی

- هاروی زابریگ (۱۹۲۹) در تحقیقی با عنوان «ساحل زرین و محله فقیرنشین» به بررسی تضادهای میان فقیران و ثروتمندان در شهر شیکاگو پرداخته است.

- سرجیو پنا (۲۰۰۳) در تحقیقی با عنوان "توسعه های اخیر در حاشیه شهری بخش شمالی مکزیک" به بررسی وضعیت حاشیه نشینی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که حاشیه شمالی مکزیکو، در دو دهه اخیر، تغییرات اقتصادی مهمی را به مانند رشد انفجاری جمعیت طی کرده است. این طرح بر این امر تأکید دارد که بر خلاف شاخصهای اقتصادی تأثیر گذار در شهرهای حاشیه ای، حاشیه نشینی شهری در مکزیک هنوز تداوم دارد و حاشیه نشینی شهری در اینجا براساس دستیابی به خدمات اساسی عمومی نظیر: آب، فاضلاب و برق تعریف شده است. بحث از ورشکستگیهای بازار و دولت، معرف ارزیابی از دامنه یا درجه حاشیه نشینی است که می توان به یکی از آن دو نسبت داد. نتایج عمده این طرح گرچه پیشرفتهای کیفی را در ارائه و دستیابی و توزیع

خدمات نشان می‌دهد، اما هنوز حاشیه‌نشینی در بین گروه‌های کم درآمد تداوم دارد. نتیجه‌گیری کلیدی در این طرح بیانگر آن است که نیاز به تقویت و توسعه نهادهای برنامه‌ریزی است که به دولتهای محلی ابزاری جهت هدایت رشد شهری ارائه می‌دهند، نظیر تأکید بر قدرت غالب و برجسته در بهبود بازارهای زمین و قابلیت دستیابی مردم فقیر به مسکن رسمی.

- ویلیام فوت وایت (۱۹۴۳) نیز براساس سنت مکتب شیکاگو با استفاده از روش مشاهده مشارکتی در یک محله فقیر نشین در مدت ۲ تا ۳ سال تحقیقی با عنوان «جامعه کنار خیابان» منتشر کرد. او در این تحقیق به بررسی سازمان اجتماعی زندگی در محلات فقیر نشین پرداخته و معتقد است آنچه ممکن است برای ناظر بیرونی یک سبک زندگی از هم گسیخته بی‌نظم و وارفته به نظر آید در واقع یک شیوه زندگی شدیداً منسجم است و او در یک مطالعه توانست ارزشهای هنجارها و نظام تمایزات محلات فقیر نشین را شناسایی کند (به نقل از جواد افشار کهن، ۱۳۸۲: ۷۶ - ۷۵).

- الیجا آندرسون (۱۹۷۸) نیز با استفاده از روش مشاهده مشارکتی، یک محله فقیرنشین در شهر شیکاگو را با تمرکز بر یک فروشگاه مشروب فروشی مورد مطالعه قرار داده است. او به این نتیجه رسیده است که تقسیمات منزلی پیچیده برای مشخص کردن حد و مرزهایی میان «ما» و «آنها» مورد استفاده قرار می‌گیرد و برای فهم این منزلتها ضرورت دارد که جهان را همچنان که آنها می‌بینند ببینیم.

- والتر میلر (۱۹۷۵) به عنوان یک جرم‌شناس، باندهای جوانان را در حومه شهرهای بزرگ ایالات متحده در طول دهه ۱۹۷۰ مطالعه کرد. او دریافت که عضویت در یک باند و خشونت، زاینده شرایط یکسانی هستند در طول یک دوره آنها افزایش می‌یابد و فقط پس از گذشت چند سال آشکارا کاهش می‌یابد. میلر بر این نظر است درون مایه‌ای که باندها را در همه کشورها تشخص می‌بخشد آن است که عضو شدن در آنها تقریباً به طور انحصاری شامل پسران فقیر شهری است و پسران طبقه پایین برای کسب منزلت پیرامون شش ارزش مهم تلاش می‌کنند: خطر کردن، انعطاف ناپذیری، شیک پوشی، هیجان، تن در دادن به تقدیر و آزادی عمل.

- سیدی (۱۳۸۴) در بخشی از رساله دکتری با عنوان «تحلیل مکانی - فضایی مشکلات مراکز جمعیتی (شهر - روستا) حاشیه شهر مشهد با تأکید بر رویکرد مدیریتی به بررسی ساخت و سازهای غیر مجاز در حاشیه شهر مشهد پرداخته و به این نتیجه رسیده است که در سال ۸۲، ۷۳۵۴۷۰ نفر جمعیت حاشیه نشین شهر مشهد را

تشکیل می‌دهد و مناطق ۶ و ۲ شهرداری به ترتیب ۳۷ درصد و ۳۰ درصد از کل جمعیت حاشیه را دارا هستند و منطقه ۱۰ با کمترین مقدار، ۱/۵ درصد جمعیت حاشیه‌نشین شهر را دارد. میزان نرخ رشد جمعیت حاشیه در فاصله سالهای ۷۵ - ۶۵ بیشترین مقدار (۱۲/۳ درصد) را داشته و از سال ۸۲ - ۷۵ این نرخ به ۶/۳ درصد رسیده است. در حالی که نرخ رشد جمعیت شهری کشور ۳/۲ درصد و مشهد ۲ درصد بوده است و از بین ساخت و سازهای غیر مجاز در سال ۱۳۸۲، ۳۶ درصد تخریب و ۶۴ درصد به اشکال گوناگون از شمولیت حکم خارج شده‌اند و به این ترتیب مناطق ۲، ۹، ۳ شهرداری از حیث میزان ساخت و سازهای غیر مجاز رتبه اول تا سوم را دارند. در این رابطه سه نوع راهبرد مانع فیزیکی، نظارتی و قانونی به عنوان راهبردهای مقابله با توسعه فیزیکی مناطق حاشیه‌ای اتخاذ شده است.

- بهروان (۱۳۷۹) براساس تحلیل ثانویه پیمایش ارزشها و نگرش‌های ایرانیان در بعد فرهنگی شاخصهای: احساس هویت فردی (خودپنداری مثبت)، احساس عزت نفس و احساس بصیرت و تعیین اجتماعی در مقابل آنومی را در شهر مشهد در مقایسه با مراکز سایر استانها تحلیل مقایسه‌ای نموده است و در مجموعه این شاخصها به این نتیجه رسیده است که شهروندان مشهدی در مقایسه با شهروندان سایر شهرها، در موقعیت پایینتری قرار دارند که میانگین شاخص احساس عزت و احترام در شهر مشهد ۱۱/۶۱ و سایر شهرها ۱۱/۷۸ است، اما این تفاوت میانگین براساس آزمون شفه معنادار نیست و این در حالی است که میانگین کل کشور، ۱۱/۷۷ می‌باشد و در شاخص گرایش دینی به عنوان یکی از ابعاد نظام فرهنگی، میانگین شهر مشهد ۳۷/۳۹ و سایر شهرها ۳۶/۳۳ است که این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است.